

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

امروز هم یادم رفت باز. این آقا از روی این دستگاهی که دارید، همان باب یازدهم کتاب اولیای عقد را برای وسائل را بخوانید بقیه احادیث را. چون یک نکته‌ای در کتاب هست که باید آن را بیان بکنیم، بفرمایید. اگر آقایانی که داشتند، چه کسی بود از دوستانی که نیامده امروز ایشان؟ دیدمشان، به نظرم چهار را خواندید پنج.

یکی از حضار: همان چهار آخرش داشت که و رواه الشیخ باسناده عن محمد بن یعقوب.

آیت الله مددی: درست است از کلینی گرفته. عرض کردیم شیخ شیخ یا ابتدا به اسم محمد بن یعقوب می‌کند، طریقه شیخ در تهذیب یا ابتدا به اسم مشایخ محمد بن یعقوب مثل علی بن ابراهیم. اگر گفت علی بن ابراهیم عن کذا از کتاب کلینی است، الان مشهور این طور است در السن که شیخ ابتدا به اسم هر کسی می‌کند از کتابش است. عرض کردیم این صحت ندارد. خود شیخ در مشیخه تهذیب گفته که جمله‌ای از موارد که از مشایخ کلینی نقل می‌کند در اصل کلینی است، بعضی جاها مشایخ مع الواسطه از احمد اشعری نقل می‌کند از کتاب کلینی. این‌ها را دقت نکردند. شرح این مطلب و شرح مشیخه احتیاج به یک بحث مفصلی دارد که جایش اینجا نیست، بفرمایید.

یکی از حضار: عن و عنه عن عدة من اصحابنا.

آیت الله مددی: باز به کلینی برمی‌گردد ولو اسم شیخ را برد عرض کردم طریقه‌ای دارد صاحب وسائل وقتی یک اسم را کامل می‌آورد تمام احادیث بعدی به اوست مثلاً اگر گفت محمد بن یعقوب ده تا حدیث آورد عطف به ایشان است. عرض کردم اما اگر گفت محمد بن علی بن الحسین یعنی شیخ صدوق احادیث بعدی هم عطف به ایشان است. یا گفت محمد بن الحسن مرحوم شیخ طوسی احادیث بعدی هم عطف به ایشان است این ترتیب صاحب وسائل است که عرض کردم معقدش کرده است. من دیدم حتی بعضی از بزرگان که ادعای زیاد دارند نتوانستند عبارت وسائل را بفهمند. علی ای مرحوم آقای بروجردی این کار را در جامع الاحادیث نکردند، هر کدام را از همان کتاب آوردند از همان عنوان خودش آوردند حالا بعضی جاها آنجا هم یک مشکلاتی دارد که که مرتفع نشده است. به هر حال آن بحث کیفیت تخریج احادیث و جمع‌شان در یک مجموعه حدیثی، آن هم احتیاج به بحث دارد. بفرمایید.

یکی از حضار: عن سهل بن زیاد، عن احمد بن محمد بن ابی نصر...

آیت الله مددی: مرحوم بزنطی، احمد بن محمد بن ابی نصر. ایشان از بزرگان اصحاب ما است که از بیزانس به اصطلاح امروزی‌ها، بزنطی بیزانس است، اهل آن جا بوده است، لکن جزو عشایری که در کوفه آمده، خودش را به سکونی‌ها منتسب کرده است. این‌ها سکونی‌اند، لکن به ولاء، و الا اساساً برای بیزانس است ایشان. و سکونی به نظرم یک طایفه‌ای از کنده هستند، از حی الکنده، بفرمایید، از کنده.

یکی از حضار: عن ابی المغراء...

آیت الله مددی: بله، ابی المعزاء نوشته شده است، صحیح‌ترش این است. ابی المعزاء هم گفته‌اند، ابی المقراء ممدوداً هم هست، لکن ظاهراً ابی المعزاء باشد. بفرمایید.

یکی از حضار: عن عبید بن زرارة عن ابی عبدالله علیه السلام...

آیت الله مددی: اشکالش همان سهل است. عرض کردم اشکال روایت به خاطر سهل است و روی مبنای فهرستی می‌شود قبول کرد. عرض کردیم مرحوم مجلسی پدر زیاد دارد: «سهل طریق»، این عبارت مختصر را می‌گوید. این «سهل طریق» همان مبنای فهرستی است. یعنی اعتبار به سهل نیست، نگاه بکنیم به اسم بعدی. چون سهل، عرض کردم اساساً اهل تهران بوده است، رفته کوفه، کتب را از کوفه آورده به قم، کسی، این طور که... احمد اشعری می‌گوید ایشان دروغ گفته است. این دروغ در این جا عرض کردیم، یعنی ایشان سماع نکرده است، از بازار به قول معروف گرفته است. این کتاب بزنطی رویش؛ این احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی است. این کتاب بزنطی، چه جامعش، چه نوادرش معروف بودند. مرحوم کلینی رحمه الله از چهار نسخه‌ی سهل، چون این عده‌ی کلینی چهار نفرند، وقتی می‌گوید «عدة من اصحابنا» این چهار تا نسخه از سهل است.

یکی از حضار: به طبقه‌ی سهل به بزنطی می‌خورد یا نه؟

آیت الله مددی: کاملاً، هیچ مشکلی ندارد. و این کتاب، کتاب معروف و مشهوری بوده است. عرض کردیم کتاب بزنطی هم پیش مرحوم کلینی موجود بوده است، هم پیش مرحوم قرب‌الاسناد موجود بوده است، و بهترین طریقتش هم در واقع احمد اشعری است. احمد بن محمد اشعری از احمد بن محمد بزنطی. این بهترین طریق قمی‌ها به کتاب است و طریق ضعیف‌ترش این است سهل عن بزنطی.

آن وقت این‌ها را اگر ما بگوییم نه، همان حرف مرحوم کلینی، مرحوم مجلسی پدر، که در حقیقت مرحوم کلینی این‌ها را مقایسه کرده است، نسخ سهل را مقایسه کرده است، دیده است این جا درست است، قبول کرده است. و نسخ دیگر کتاب بزنطی هم موجود است. روی مبنای فهرستی می‌شود قبول کرد اجمالاً، روی مبنای رجالی چون تضعیف شده است به هر حال نمی‌شود. راجع به سهل باید جداگانه صحبت کنیم.

فعالاً، این که من به شما عرض می‌کنم بیایم قبول بکنیم، یک مطلب چون مشکلی است، چون اهل سنت معاصر، الان معاصرین‌شان، طعن‌هایی که بر شیعه دارند، یکی‌اش همین است که نجاشی نقل کرده است از احمد اشعری که «شهد علیه بالكذب». این خیلی مهم است. این که ایشان دروغ‌گوست. دروغ‌گو بودن خب خیلی، این به اصطلاح خودشان اعلا درجات ضعف است. عرض کردم چند بار، چون مسئله مسئله‌ی مهمی است، حکم به وضع و کذب اعلا درجات است، مثلاً «حدیث موضوع».

چون الان زمان ما هر بچه‌مچه‌ای می‌گوید «حدیث موضوع»؛ نه، «الحديث موضوع» در میان اهل سنت اصطلاح‌شان این است، حکم به وضع را فقط ائمه‌ی شأن می‌توانند بکنند. این طور نیست که هر کسی بگوید این حدیث موضوع است. چون موضوع معنایش این است که احراز بکند که جعل شده است بر رسول الله، از رسول الله نیست و جعل شده است. یا احراز بکند از امام نیست و جعل، این خیلی مسئله‌ی مهمی است.

و ما، عرض کردم مخصوصاً در شیعه، در سنی‌ها هم طبقات بعدی دارند، اما در شیعه زیاد است، بیشترین ضعفی را که ما در احادیث داریم، برای جهالت است، نمی‌شناسیم. اسم شخص آمده است اما نمی‌شناسیم. در کتب حدیث هم آمده است، در کتب رجال هم آمده است، نمی‌شناسیم، آشنایی نداریم. با جهالت حکم نکنیم به موضوع بودن، اشتباه نشود. می‌گوییم «ضعیف لجهالة الراوی»، این طوری. «لعدم به حساب معرفتنا بالراوی». این یک درجه‌ی ضعف است، موضوع اشدّ درجات ضعف است. اشدّ درجات ضعف کذب است.

آن وقت از طرف دیگر، شخصی را که احمد اشعری گفته است کذاب است، مرحوم کلینی در کافی هزار و هشتصد حدیث از ایشان دارد. در مجموع احادیث کلینی، هزار و هشتصد حدیث از سهل بن زیاد است. خب یکی از راه‌های بسیار مهمی که الان سنی‌ها طعن بر شیعه و بر رجال شیعه و بر حدیث شیعه می‌زنند همین است. که مثل کلینی، خب این‌ها توجه نکرده‌اند که همان کتاب نجاشی که این را دارد، درباره‌ی کلینی مرحوم نجاشی می‌گوید «اوثق الناس فی الحديث و اثبتهم فيه». کسی ما به این وثاقت در حدیث و ثبوت و ثبات که دقت بکند و حدیث ثابت بشود، مثل کلینی نداریم. عرض کردم این تعبیر راجع به کس دیگری هم نگفته است مرحوم نجاشی، فقط راجع به کلینی است. «اوثق الناس فی الحديث».

چند تعبیر دیگر هم هست برای دیگران که درباره کلینی نگفته است، معنایش نیست که مثلاً ایشان حتماً از همه؛ لکن این تعبیر راجع به کلینی است «اوثق الناس فی الحديث». خب خود مرحوم نجاشی نقل کرده است که احمد گفته کذب علیه، از احمد گفته سهل بن زیاد دروغ گفته است. و خود کلینی، خود نجاشی کاملاً ملتفت است به این که احادیث سهل الی ما شاء الله در کتاب کافی موجود است. عرض کردم هزار و هشتصد حدیث الان ما از طریق سهل داریم، شوخی نیست، یکی دو تا نیست.

لذا این یک مشکلی الان درست کرده است متأسفانه، که اهل سنت زیاد اعتراض می کنند که مثلاً مهم ترین کتاب شیعه کافی است و آن هم به این صورت است. بفرمایید حالا راجع به سهل. و لذا اخباری ها در این فکر افتاده اند که این را؛ عرض کردم مرحوم مجلسی پسر غالباً این جور احادیثی که تضعیف شده است، می گوید «ضعیف علی المشهور». چون مسلک شان اخباری است نمی خواهد رد بکند. مشهور، روی قواعد رجالی، عرض کردم مراد ایشان هم از مشهور، روی قواعد رجالی که از زمان علامه تا زمان مجلسی آمده است. دقت کنید؟

چون عرض کردیم این مشکل که در شیعه پیدا شد و اخباری ها دفاع کردند، از اصولی ها هم سعی کردند دفاع بکنند به عمل اصحاب، می گویند روایت ضعیف است، لکن اصحاب عمل کرده اند، پس قابل قبول است. عرض کردیم مرحوم وحید بهبهانی، البته قبل از ایشان هم داریم مثل شهید ثانی، شروع کردند به این که آقا ما مشکلمان جهل است، جهالت است، بیاییم جهالت را برداریم. اعتماد به این چند تا کتاب رجالی کردن کافی نیست، این ها خیلی محدودند. لذا ایشان طرح توثیقات عامه را داد مرحوم وحید بهبهانی.

و خیلی از افرادی که مجهول بودند و حتی اگر تعارض جرح و تعدیل بود، یا حتی بعضی شان که تضعیف شده بودند رسماً، سعی کرد ایشان توثیق شان بکنند. مثلاً علی بن ابی حمزه بطائی که حالا تضعیف شده است و مثلاً ایشان توثیق بکند که ابن ابی عمیر از ایشان نقل کرده است، مثلاً من باب مثال می خواهم بگویم. یعنی این قرائن عامه مثل روایت مشایخ، وجودش در کتاب مشیخه ی فقیه، در نمی دانم دارای اصل بودن، وجودش در کتب اربعه و الی اخیر، روایات مشایخ، این توثیقات عامه اصطلاحاً، نمی خواهم اسم ببرم. این توثیقات عامه، و این حرف، دقت کنید، اصل این مطلب وحید بهبهانی چون ضروری است من این جا گاهی تکرار می کنم، اصل مطلب وحید بهبهانی کاملاً صحیح است.

ممکن است ما بعدها شواهد دیگری هم برای توثیق پیدا بکنیم. دقت کردید؟ چون مشکلی که ما در فقه، حدیث شیعه و رجال شیعه داریم، جهالت است. آشنایی نداریم. و قَلَّتْ مصادر است. مصادر ما کم است. مخصوصاً این هایی که آمده اند بعد از علامه، جُلّ اعتمادشان روی علامه شد. علامه کتابش خیلی موجز است، شاید دیده باشید، خلاصه علامه خیلی مختصر است. نصفش مال ضعف است، حالا می گویند ضعفا، نه، یک عنوان دیگر، حالا معروف این طور شده است، نصفش مال ضعف است و مراد ضعفا نیست، چون مشهور است دارم می گویم، نمی خواهم تحقیق بکنم راجع به کتاب علامه. نصفش مال ضعف است، نصفش مال موثقین است. تازه نصفش هم ضعفا هستند.

همان کتاب به این کوچکی، پس بنابراین وقتی که ایشان می گوید ضعیف علی المشهور، یعنی از زمان علامه، علامه متوفای ۷۲۶ است، از زمان علامه می گوید تا زمان ایشان، ۱۱۱۰، ۱۱۰۹ مرحوم مجلسی. روی این کتاب، روی این مبنای رجالی، دقت می کنید؟ مبانی، یعنی منابع شان کم است، دقت کردید چه می خواهم بگویم؟ مشکلی که ما در شیعه داشتیم، که هنوز هم متأسفانه داریم، منابع رجالی و فهرستی ما کم است.

توضیح این که این چرا منابع ما کم است احتیاج به بحث‌های جای خودش دارد. منابع ما کم است، و انصافاً حرف وحید بهبهانی اجمالاً مطلب خوبی است. حالا فرض کنید مثلاً کامل الزیارات را مرحوم استاد قبول داشتند، بعداً برگشتند. علی بن ابراهیم را قبول داشتند، بعداً برگشتند، تا آخر قبول داشتند. ببینید این‌ها هم توثیقات عامه است. آن‌چه که در کتاب، این کتاب به نام تفسیر علی بن ابراهیم معروف شده است اصلاً مال علی بن ابراهیم نیست کتاب، قطعاً مال ایشان نیست. آن‌چه که در این کتاب آمده است، ایشان قبول کرده‌اند. به هر حال ببینید توثیقات عامه، انصافاً یک راه بزرگی دارد. البته کتاب‌های دیگری هم هست فعلاً درست است، مشهور شده است، احتجاج طبرسی هست، کتاب مزار کبیر مال ابن مشهدی هست و الی آخر، من نمی‌خواهم دیگر وارد این بحث‌ها بشوم.

علی ای حال، این توثیقات عامه به اصطلاح خودشان، ما در رجال شیعه و در احادیث شیعه واقعاً به این نکته احتیاج داریم، یک نکته‌ی خیلی مهمی است این. بیشترین مشکل ما کمبود مصادر است. و مخصوصاً تا زمان نزدیک ما، بیشترین حکم‌ها روی جهالت، روی ضعف و این‌ها، از کتاب علامه گرفته شده است. مثلاً علامه موثقین را قبول نمی‌کند. این روایت عمر بن حنظله، این مشکل در سند عمر بن حنظله نیست، البته علامه عمر بن حنظله را ذکر نکرده است و مجهول مطلق است؛ اسمش را هم نیاورده است، نه اینکه بگوید ضعیف است. قبل از عمر بن حنظله، داود بن حسین است که مرحوم نجاشی می‌گوید ثقه است. مرحوم نجاشی، لکن این شیخ گفته واقعی است. ایشان چون واقعی بوده، برمی‌گردد و قبول نمی‌کند. یعنی مشکل در روایات عمر بن حنظله، فقط عمر بن حنظله بیچاره نیست، بلکه مشکل، کمی قبل‌تر از آن دارد و آن داود بن حسین است که نجاشی گفته ثقه است، شیخ گفته واقعی است، علامه هم می‌آید و می‌گوید من حدیث واقعه را قبول نمی‌کنم. دقت کردید؟ حدیث را که قبول نمی‌کند، به خاطر عمر بن حنظله تنها نیست. چند بار می‌آورد اسم روایت را می‌آورد و می‌گوید خبر عمر بن حنظله؛ عرض کردیم، و پسرش هم همین‌طور، روی این مبانی که این‌ها داشتند، این ضعیف است.

اولین کسی که این را گفت مقبول است، شهید اول در ذکری است؛ مقبول، مؤنث هم نیاورده است، مقبول عمر بن حنظله است، دقت کنید. ایشان تعبیر به مقبول کرده است که الی الان هم می‌گویند مقبول عمر بن حنظله. این تعبیر، مبدأ این تعبیر شاگرد پسر علامه است که ایشان متأثر از پدرش است، و علامه هم حکم کرد، چون عرض کردم قبل از علامه، در کتب ما حکم نمی‌کردند، صحیح، ضعیف حکم نمی‌کردند. اولین کسی که آمد و حکم کرد، مرحوم علامه است. حسن صحیح یا ضعیف، یا می‌گوید خبر فلان، دقت می‌کند؟ و پس شهید اول از اولین کسانی است که البته شهید اول انصافاً، حالا غیر از نعمت شهادت که خداوند برای ایشان مقدر فرموده بود، هم در واقع مباحث فقهی خیلی ایشان دقیق است، در استظهاراتش فوق‌العاده است و هم در رجال و در حدیث و در روایت، فوق‌العاده است شهید اول. شنیدم مرحوم حاجی نوری نوشته ایشان محدث اعظم است، کسی محدث اعظم است که تمام روایات شیعه را دیده باشد. بعید نیست شهید اول از این جهت قابل قیاس با خیلی از مستندهای شهید ثانی هم

باشد، خیلی فوق العاده است، انصافاً مجموعه‌ای دارد که خط جد پدرش، شیخ بهایی است، نه پدر ایشان، جد پدرش، مرحوم مجموعه جوایی، حدود هشت جلد است که از شهید اول نقل می‌کند، خیلی نکات حدیثی فوق العاده‌ای دارد. اخیراً در فکرم که چاپش کنم، مجموعاً به نظرم پنج تاش را پیدا کردم، سه تا دیگرش پیدا نشد.

علی ای این مجموعه‌ای که ایشان دارد، و بعداً در خلال کتاب ذکری از خیلی منابع نام می‌برد که معروفش در اختیار ایشان بوده است. شهید اول یک مرد فوق العاده‌ای است، واقعاً مرد فوق العاده‌ای است. قدس الله نفسه الزکیه. علی ای حال این کار ابتداءً شروع شد که آقا خبر ولو ضعیف باشد، با عمل اصحاب قبولش می‌کنیم. دقت کردید؟ مرحوم وحید بهبهانی این مبنا را قبول کرد، دقت کنید، که انجبار به آن می‌گویند، لکن اضافی بر روی یک مبنای جدید توثیق پیدا کرد، یعنی مفصلش کرد، قبلاً موجز بوده، و آن توثیقات عامه، بیایم افراد زیادی را توثیق بکنیم.

به خاطر اینکه این‌ها مجهول‌اند، منابع ما کم است، راه دیگری داریم برای توثیق؟ راه ما برای توثیق این نیست که نجاشی بگوید یا شیخ بگوید، راه دیگری هم داریم. عرض کردم، من چند دفعه گفتم، چون خیلی مطلب مهمی است، برای اینکه ان شاء الله در مراجعات خودتان، ان شاء الله شما هم راه جدیدی را پیدا کنید برای این چنین، بفرمایید حدیث.

یکی از حضار: آقای کلینی چند تا نسخه از این نسل داشته و مقایسه می‌کرده، خب چه دلیلی برایش بوده که از سهلی که مثلاً معروف به آن قل و این‌ها بوده نقل کند؟ خب از خود احمد اشعری نقل می‌کرد.

آیت الله مددی: شاید ایشان نظرش این بوده این کتاب در وقت تألیف در اختیارش بوده است. چنین مقایسه‌ای می‌کردند، نوشتار را با همدیگر مقایسه می‌کردند. خود کلینی گاهی آن قدر از این عده سهل از یکیشان از سهل نقل می‌کند، می‌خواهد بگوید در یک نسخه سهل هست. گاهی از دوتاشان از سهل نقل می‌کند.

یکی از حضار: شاید هم می‌خواسته با این کار به سهل اعتبار بدهد.

آیت الله مددی: احتمال دارد این باشد. خواسته بگوید که یک مقداری در حق ایشان جفا شد.

یکی از حضار: انتقام بگیرد.

آیت الله مددی: انتقام اسمش را نگذارید، می‌خواسته بگوید که نه، یک مقداری در حق ایشان جفا شد و سهل این طور نیست که کذاب باشد،

کذاب نیست، نه. دروغ‌گو نیست، احتمال دارد این جهت باشد.

جاهای دیگر هم گفته چون من نمی‌خواهم الان وارد بحث رجالی شوم، درست است یا نه حالا آقا، بس است این مقدار، این مقدار وارد شدن هم به خاطر آن نکته بود ها که این کار را پیگیری کنید منابع رجالی ما کم هستند، اصولاً کلاً. وقتی منبع کم بود، طبیعتاً حکم ما هم کم می‌شود و لذا به نظر ما این کار وحید بسیار با ارزش است و عرض کردیم بعد از وحید بهبهانی هم این‌طوری است، مثلاً امثال مرحوم نائینی بیشتر روی عمل اصحاب حساب می‌کنند، دقت می‌کنید؟

مثل آقای خوبی نه، روی سند حساب می‌کنند، بعضی از توثیقات عامه را قبول کردند، عمل را قبول نکردند. مثل مرحوم حاجی نوری در مستدرک، هم عمل مشهور را قبول می‌کند و هم توثیقات عامه را قبول می‌کند. ایشان هم سعی می‌کند عده‌ای را توثیق کند. یعنی کسانی که بعد از وحید، ما الان در قرن پانزدهم هستیم، می‌توانیم سیر تاریخی را ببینیم و راحت حکم بکنیم. یعنی این‌ها را ملاحظه بکنیم، این‌طور نیست که جف القلم بگوییم دیگر هیچ چیزی نیست دیگر نمی‌توانیم کاری بکنیم، نه مجال کار کردن ما خیلی زیاد است. می‌توانیم کار بکنیم، منابع جدید پیدا بکنیم و راه‌های جدیدی را پیدا بکنیم برای توثیق کردن، بفرمایید آقا، شما بفرمایید.

یکی از حضار: عن ابی عبد الله علیه السلام قال إني لأجد يوماً عند زياد بن عبد الله إذ جاء رجل يستعدي علي أبيه

آیت الله مددی: این زیاد بن عبدالله از اولاد بنی عباس است که والی مدینه بود، امیر مدینه بود،

یکی از حضار: وقال أصلح الله الأمير إنَّ ابني زَوْجَ ابنتي بِغَيْرِ إِذْنِي. وقال زيادٌ للجلساء الذين عنده ما تقولون فيما يقول هذا الرجلُ. فقالوا نكاحه باطلٌ. ثم قال ثمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ ما تقولُ يا عبدَ اللهِ. فلَمَّا سألني أَقْبَلْتُ عَلَى الذينَ أَجَابُوهُ فَقُلْتُ لَهُمْ أليسَ فيما تروونَ أنتمَ عن رسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عليه وآله أنَّ رجلاً جاءَ يستعديه على أبيه في مثلِ هذا. فقالَ لَهُ رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عليه وآله أنتَ و مالكٌ لأبيكَ. قالوا بلى. فَقُلْتُ لَهُمْ فكيفَ يكونُ هذا و هوَ و مالهُ لأبيه و لا يجوزُ نكاحه. قالَ فَأَخَذَ بِقَوْلِهِمْ وَ تَرَكَ قَوْلِي.

آیت الله مددی: والی مدینه حرف آن‌ها را قبول کرد. این من که گفتم خواننده بشه این روایت از به اصطلاح شذوذ یعنی یک روایت به اصطلاح نکته خاصش این است، در این روایت امام می‌خواهند «انت» را معنا بکنند، تا حالا روایتی که خواندیم «مالک» بود، دقت کردید چه می‌خواهم بگوییم؟ روایتی که تا حالا می‌خواندیم «مالک»، اینکه امام می‌فرماید يستعدي در باب نکاح یاد نمی‌آید سنی‌ها در باب مال دارند. ما هم داریم که «ان ابی ظلمنی فی میراثی»، خواندیم روایتش را. گفتیم در روایت اهل سنت دارد که «ان ابی سرقنی»، دزدیده از من. روایت ما دارد «ظلمنی». اینجا امام می‌فرماید «اليس تروون رسول الله قال في مثل هذا». شاید مراد از کلمه مس اشاره به این بود، یعنی در این مسئله نبود، چون آن سؤالی که معروف اهل سنت است در مال است. اینجا در دخترش است نه در مال. می‌گوید دختر مرا بدون اذن من به کسی داده، پدر من. دقت کردید نکته چیست؟

ملفت شدید نکته این روایت چیست؟ که شیخ هم این روایت را اشاره می کند. نکته این روایت این است که می گوید «انت لاییک»، این انت است آخر، چون آن روایت معروف «انت و مالک لاییک» است. روایتی که ما الآن خواندیم دقت می کنید. این دقت شیخ هم هست ها. روایتی که ما الآن خواندیم مما لا بدّ حاجة باشد، احتیاج فی غیر سرف، همه روی کلمه مالک بود، آن روایت تمسک به کلمه مالک بود که آیا «انت و مالک لاییک» اطلاق دارد یا ندارد؟ این روایت ناظر به کلمه «انت» است نه به کلمه «مالک» و امام می فرماید فی مثل هذا لعل نظرشان به آن روایتی است که در مال است، چون الان من ندیدم در ماهم که نیست، در میان اهل سنتم که می گوید تروون، روایات اهل سنت من ندیدم که مسئله خودش را مطرح بکند. شاید هم بوده برداشتند، شاید هم بوده حذفش کردند که تعبیر امام «جاء رجل فی مثل هذا يستعدی علی ابیه فی مثل هذا»، آن که معروف است در مالش است، اما اینجا در دخترش است، می گوید دختر در اختیار تو نیست، تو و مالت در اختیار پدرت هستید، خوب دقت کنید.

این روایت نکته اساسی این روایت و شاید هم اهل سنت که می گوید اهل سنت قبول نکردند نکته اش این بود، آنها بردن رو کلمه «مالک»، امام می خواهد ببرد روی کلمه «انت». «انت و مالک لاییک». شما می گوید مگر رسول الله نفرموده «انت و مالک لاییک»؟ بیشترین بحث روی کلمه «مالک» بود که الان هم خواندیم، بیست و دو روایت در کتاب جامع الأحادیث همه روی کلمه «مالک» بود. در روایاتی که خواندیم، هیچ کدامشان کلمه «انت» را توضیح نداده بود که نه خودت، نه اینکه «مالک». می گوید «جاء هذا الرجل لابی زوج بنتی من غیر اذنی». می گوید خب رسول الله فرموده «انت» خودت هم و اموالت مال پدرت هستید. دقت کنید «انت». اینجا تمسک به «انت» است، نمی دانم دقت کردید، نکته فنی ش و تا آن جایی که من خبر دارم روایت منحصر به فرد است.

یکی از حضار: حاج آقا این روایت آن اشکالی که فرمودید کلاً این روایات خارج از محل نزاع هستند و ربطی به ولایت ندارند، نه این روایت ربطی به ولایت دارد.

آیت الله مددی: یعنی می گوید اگر چون لام دارد، ممکن است ولایت باشد. حالا آن بحث اخیرش را اخیراً عرض می کنم که آیا مربوط به ولایت است یا نه؟ همینجا عرض می کنم، می گویم بله. دقت کردید روایت چی شد؟ این روایت نکته اساسیش این است، و تعجب آور است که البته این مطلب که بنی عباس سؤال کردند، عرض کردم یکی از سنن متعارفی که آن زمان بود، عرض کردم از زمان به اصطلاح عمر، ایشان مسائل جدیدی را که پیش می آمد، یک شورای مشورتی داشت، ۳۰ نفر بودند، عرض کردم ۳۰ تا، ۱۵ تا از انصار، ۱۵ تا از مهاجرین. مسائل را با آنها مطرح می کرد، تصمیم نهایی را می گرفت می آمد روی منبر اعلام می کرد، این روش عمر بود. خلفای راشدین اصولاً این جور بودند، دقت می کنید؟ حکمی که می کردند، حکم فقهی پیدا می کرد.

از زمان معاویه و به اصطلاح بنی امیه، فقه از سیاست جدا شد کلاً. فقها خودشان آزاد شدند. آن وقت برای اینکه یک مسئله‌ای را انجام بدهند، متعارف‌شان این شد که از فقها می‌خواستند در مسائل مهم جمع بشوند. یکی همان قصه‌ی یحیی بن اکثم دارد که درباره قطع ید با حضرت جواد بحث کرد، می‌گفتند قطع ید چگونه می‌برند با دزد، یعنی این متعارف بود که فقها را جمع می‌کرد اینجا می‌بینید می‌گوید فقها را امیر جمع کرد. امام صادق هم احضار کرد، فقها را جمع کرد شما درباره این مسئله چه می‌گویید؟ این بود، یعنی این بود که سلاطین، چون سلطان بودند دیگر، حالت خلیفه و ولی امر و نمی‌دانم فرض کنید، این‌ها نداشتند، امیرالمؤمنین به آنها می‌گفتند اما به عنوان امام، امام مسلمین امام هم به آنها گاهی گفته شده، اما به آن معنای که امام که امر دین را دارند، نه یعنی اگر می‌گفتند به خاطر اینکه این شخص از دیگران گرفته بود، از فقها گرفته بود.

این مجلس اگر دقت کنید، خیلی واضح است که فقها را جمع کرد من هم بودم، آنها همه بالاتفاق گفتند باطل است. من گفتم نه، درست است، به خاطر حدیث رسول الله که خودتان نقل کردید، «انت و مالک لایبک»، و استشهاد امام به کلمه «انت» است نه «مالک». اینجا به «انت» استشهاد کردم. این حدیث نکته اساسیش این است.

البته آقایانی که قبول نکردن گفتند چون در طریق سهل زیاد قبول نمی‌کنیم، مشکل سندی دارد روایت، مشکل. من عرض کردم احادیثی مثل سهل بن زیاد، رد مطلق نمی‌کنیم، قبول مطلق هم نمی‌کنیم، توقف داریم. به هر حال اگر نسبت کذب که قطعاً درست نیست و باطل است، اگر آن نباشد، نسبت غلو احتمالاً ریشه‌دار بوده، چون بعد می‌گوید «اخرجه من قم»، به قصه غلو می‌خوره به خاطر غلوی که در درش بوده، به اخراج از قم می‌خورد. و قمی و خط غلو عرض کردیم حالا دروغ به آن معنا نباشد، تساهل در نقل دارند. ممکن است در نسخه دقیقی از بزنطی نبوده. به هر حال مرحوم کلینی به این روایت اعتماد کرده، عده زیادی از اخبار را اعتماد کردند، و لکن انصافاً یک مقداری خالی از مشکل نیست، باید مؤیدی به شواهد دیگر باشه، بفرمایید.

یکی از حضار: ظاهراً آخر سر برمی‌گردانند به قم سهل را،

یکی از حضار: یعنی کلام امام را نپذیرفت، خلیفه همان حاکم

آیت الله مددی: نه، فرمودند قبول است حدیث لکن نتیجه‌اش این است که نکاحش درست باشد. کاری که جد کرد درست است، کار جد ایشان

قبول شد. البته این مطلب که اگر بین پدر و جد شد، جد مقدم است ما هم روایت داریم، اختصاص به این روایت ندارد، ما هم در روایت...

یکی از حضار: یک روایت دارد که ترک قولی، قول من را رد کرد.

آیت الله مددی: بله. قول آنها رو قبول کرد. فقهای اهل سنت را، یعنی آن مشکلی که بود، یعنی می آمدند می گفتند اگر امیر هم حکم کرده، امیر از فقها گرفته. این طوری نبود که فقها، بله، در میان خلفای بنی امیه، خصوص عمر بن عبدالعزیز را بعضی ها می گویند حتی فتاواش حجت است. هم روایت دارد، هم فتوا دارد، و به هر حال انصافاً مرد ملایی ست، نمی شود انکار کرد، کاری که مجموعه فتاوی او هم نقل شده، مرد ملایی ست و اطلاعاتش هم خوب است و دقیق مطالبی را کار کرده، ان شاء الله جای دیگر اگر فرصتی آمد من، بفرماید آقا.

یکی از حضار: و باسناده عن ابن ابی نصر عن داود بن الحسین

آیت الله مددی: و بالاسناد

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: این اصطلاحاً به قول آقای بروجردی در کتاب، به اصطلاح، جامع الأحادیث تعبیر به تعلیق می کنند. این تعلیق را، البته چون آن تعلیق معنای دیگری هم دارد که نیست حالا، به هر حال به احترام ایشان، یعنی حدیث بعدی تعلیق است بر حدیث قبلی. حدیث قبلیش رو گفت عدة من اصحابنا عن سهل، این هم تعلیق به همان است. یعنی ایشان از نسخه بزنی که سهو نقل کرده، نقل می کند. مصدر ایشان نسخه بزنی است. اصطلاحاً متعارف را می گویند بلاغ. بلغ به الی فلان. این بلاغ به این معنا است. یعنی از کتاب بزنی. از همان طریقی که بود، تعلیق هم می گویند مشکل ندارد. تعلیق یک اصطلاح دیگر هم دارد که حالا یک وقت دیگر شرح می دهم. بفرماید آقا.

یکی از حضار: عن داود بن الحسین، عن ابی عباس عن ابی عبدالله علیه السلام.

آیت الله مددی: عن بزنی، عن داود بن الحسین؟ بله. داود بن الحسین سبحان الله الآن اسمش برده شد، به یک مناسبتی. مرحوم آقای شفتی که انصافاً یکی از چهره هایی است که در باب حدیث و رجال خیلی کار کرده است. روی مفردات خیلی کار کرده. من همیشه عرض می کنم، من فکر می کنم مقداری که ایشان روی مفردات کتب حدیث کار کرده است، یک صدمش را ما کار نکرده ایم. اصلاً کتب اربعه را با دقت نگاه کرده، اسانیدش را هم حفظ کرده، نوشته، ضبط کرده. خیلی زحمت کشیده انصافاً. مرد پرکاری بود مرحوم حجة الاسلام شفتی رضوان الله تعالی علیه. ایشان یک رساله ای دارد؛ اقامه الحدود فی زمن الغیبه. چون چند دفعه گفتم ایشان خودش هم اقامه حدود می کرد. چون قائل به اقامه حدود بود. حتی یک شمشیر داشت که ۱۲۰ نفر را با آن سر بریده بود. الان آن شمشیر در اصفهان در خاندان ایشان است. نوه ایشان به من گفت که در خانواده ما است، آن شمشیر. خود ایشان اقامه حدود می کرد و ایشان قائل به اقامه حدود بود در زمان غیبت. رساله ای در این جهت نوشته به مناسبت خیلی اصرار می خواهد بکند روایات عمر بن حنظله را قبول کند و به مناسبتی داود بن حسین را متعرض شده، به مناسبت ایشان آنجا دارد که اگر نجاشی گفت ثقة،

ثقه به معنای متحرّز عن الکذب نیست. ثقه یعنی متحرّز عن الکذب امامی. درش امامی بودن خوابیده است. این مطلب را ایشان، چون شیخ گفته واقعی، می خواهد بگوید نه، نجاشی ردش کرده است.

عرض کردم یک مطلبی مشهور است. من چون از شاگردان معتبر مرحوم آقای بروجردی نشنیدم که آقای بروجردی فرمودند کتاب رجال نجاشی ناظر به شیخ است. فهرست نجاشی معذرت می خواهم. این مطلب اجمالاً درست است. حالا من نمی دانم آقای بروجردی فرموده باشند یا نه. چون رتبه ایشان هم بعد از شیخ است. مرحوم نجاشی اسم شیخ را برده اند، آثارش را هم نوشته اند. کتب شیخ را هم نام برده اند و مرحوم شیخ اسم نجاشی را ننوشته، اسمش را نبرده است.

علی ای حال معلوم است، کاملاً معلوم است که از اینکه نجاشی؛ شیخ گفته داود بن حسین واقعی، وقتی نجاشی می گوید ثقه، یعنی می گوید نه. البته ما راجع به این کلمه که ثقه در کلمات مثل نجاشی حاوی یک معنا است، آقای خوبی مبنایشان این است؛ متحرّز عن الکذب. ثقه یعنی متحرّز عن الکذب. دروغ نمی گوید. مرحوم شفتی می گوید نه، دروغ نمی گوید و امامی است، شیعه است. یعنی واقعی نیست، فطحی نیست. دقت کردید؟ امامی اثنی عشری است به اصطلاح. این مطلب را قبول نمی کند. حرف نجاشی؛ حرف آقای شفتی نسبتاً اجمالاً خوب است. احتمالات دیگر هم هست. دیگر حالا وارد این بحث نشویم، طول می کشد.

به هر حال حقیقتش این است که انصافاً به نظر ما کلام نجاشی ناظر به شیخ باشد و قبول کرده داود بن حسین را. مورد قبول؛ و اصولاً داود بن حسین در یک رتبه ای است که خیلی تأثیرگذار است. یک دورانی است، دوران امام هادی و امام عسکری. ایشان از دوران امام هادی و امام عسکری است. این دوران در فقه امامیه، در مقابل حدیث امامیه، در مقابل حدیث واقعی ها و فطحی ها خیلی تأثیرگذار است. امام هادی سلام الله علیه تأثیر؛ من همیشه عرض کرده ام، از آقای بروجردی زیاد نقل کرده اند که حدیث اهل بیت حاشیه است بر حدیث اهل سنت. از ایشان خیلی نقل کرده اند. چون متعدد نقل کرده اند، ان شاء الله گفته ایشان است. ولو یادم نمی آید از این شاگردان رسمی که من می شناسم شنیده باشم، اما نقل کرده اند زیاد. عرض کردم که خدا حفظشان کند آقای سیستانی می فرمایند که بگوییم حدیث اهل بیت مهیمن است بر حدیث اهل سنت، حاشیه نه. تعبیر خوبی است. اصولاً در قرآن دارد: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ... مُهَيِّمًا». قرآن مهیمن است بر کتب انبیاء سابقین. حدیث اهل بیت مهیمن است بر احادیث اهل سنت. حدیث امام هادی مهیمن است بر احادیث فطحی و واقعی. این قاعده کلی. این قاعده کلی در ذهنتان باشد که حدیث امام هادی و امام عسکری مهیمن است بر احادیث فطحیه و واقعیه. چون فطحیه و واقعیه داخل شیعه نقل می کردند، از امام صادق نقل می کردند. دقت می کردید؟ امام می آیند

این ها را پالایش می کنند، مرتب می کنند. کدام یکی قابل قبول است، کدام یکی قابل قبول نیست. پس کتاب عزیز مهیمن است بر کتب انبیاء سابقین. حدیث اهل بیت...

یکی از حضار: مهیمن یعنی ناظر؟

آیت الله مددی: از ناظر بالاتر، حاکم است، مسلط است. حدیث اهل بیت ناظر و شارح احادیث اهل سنت و بیانگر صحت و سقم آنها است و احادیث امام هادی و امام عسکری، البته از امام جواد هم هست اما کمتر به ما رسیده، امام هادی و امام عسکری. این احادیث، البته از امام هادی بیشترین حدیثی که به ما رسیده توقیعات است و یک مقدار هم کلام وکلای ایشان است؛ مثل ابو علی بغدادی، حسن بن راشد. علی ای ان شاء الله این مطالب توضیح دادیم، این یک قاعده کلی خدمتتان عرض شد که این تاریخ معارف دینی را برایتان از انبیاء تا زمان ما روشن کرد دیگر. انبیاء سابقین تا زمان رسول الله، رسول الله تا زمان امام صادق، امام صادق تا زمان بقیة الله ارواحنا فداه. بفرمایید آقا.

یکی از حضار: بله، قال اذا زوج الرجل، فابی ذلك باطل، فان تزویج الأب جائز، و ان کره الجد ليس هذا مثل الذي يفعل الجد ثم يريد الأب ان یرد.

آیت الله مددی: خب، پدر نمی تواند رد بکند، بله. این ذیلش می خورد به مدرج باشد، حدیث؛ کلام حدیث نباشد. علی ای حال عرض کردم ما روایت داریم. ببینید در اینکه جد مقدم بر پدر است، روایت داریم. تعبدی ثابت است. نکته فنی اش چیز دیگری است. تقدیم جد به خاطر «انت و مالک لأبیک» است که این نکته فنی اش است. روشن شد؟ تعبدش را قبول کردیم. چون روایت داریم، روایت هم از طریق ما است. این روایت که خب با سهل بن زیاد دارد، چون تعلیق دارد سهل بن زیاد دارد. اما به طور کلی داود بن حسین هم برایش شیخ گفته واقفی. قابل قبول است. البته آقای خوئی عرض کردم روایت موثق را قبول می کند. احادیثی را که به اصطلاح به حساب واقفی و فطحی اگر ثقة باشند، مرحوم آقای خوئی قبول می کند. ولکن مشکل دارد. شرحش ان شاء الله یک وقت دیگر.

یکی از حضار: باسناده عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد

آیت الله مددی: عرض کردیم طریق ایشان به حسین بن سعید مختلف است. صحیح است، یکی اش مشکل دارد. چند تا طریق دارد و شرحش ان شاء الله جای دیگر، اینجا جایش نیست و لکن یک مشکلی که هست عرض کردیم کتب ثلاثین حسین بن سعید از کتب بسیار مشهور ما هستند. نضر بن سويد هم از کسانی است که ایشان از او نقل می کند حسین بن سعید. ثقة و بزرگوار است. بفرمایید.

یکی از حضار: عن القاسم بن سليمان، عن عبيد بن زرارة.

آیت الله مددی: این قاسم بن سلیمان توثیق روشنی ندارد اما می شود با بعضی شواهد درستش کرد. این روایت را عبید بن زراره که قبلاً گذشت.

بفرمایید.

یکی از حضار: ببخشید، اینکه می فرمایید «انت و مالک لأیک»، خب دختر که مال پدرش نیست که تا همدیگر برای...

آیت الله مددی: نه، یعنی آن ولایتی که تو داری، پدرت دارد. دختر مالش نیست. یعنی تو می گویی من ولی اش هستم، بسیار خب. وقتی تو برای

پدرت بودی، این ولایت هم به پدرت می رسد.

یکی از حضار: و آخر ولایت...

آیت الله مددی: عرض کردم یک بحث این است که آیا حدیث را قبول کنیم یا نه، بحث دیگری است. چون این در محیط اهل سنت هم هست.

یعنی از قبیل جدلی است به اصطلاح. دو بحث است؛ یک بحث این است که اصلاً ما می گوئیم وقتی که یک مطلبی را می بینیم که طرف مقابل قبول

دارد، اصطلاحاً در منطق می گویند جدل در صناعات خمس. مقبولات عند القوم، این احتمال تقیه درش هست. یعنی می خواستند به لغت آن ها

صحبت کنند.

یکی از حضار: پیش فرض این روایت این است که پدر قطعاً ولی دخترش هست.

آیت الله مددی: ها، پیش فرضش این است و این پیش فرض از آنچه پدر ولایت دارد، به جد منتقل می شود. دقت کردید؟ لذا می گوید: «ألستم

تروون عن رسول الله؟» حالتش، حالت حدیث حالت جدلی است، دقت می کنید؟ حالتی که در حدیث هست حالت جدلی است. حالت جدلی

ممکن است بگوئیم مثلاً تویش لسان تقیه است. حالا غیر از سهل بن زیاد هم که در سند هست. بفرمایید آقا.

یکی از حضار: عن ابی عبد الله علیه السلام قال: اذا زوّج الرجل ابنة ابنه، و هو جائز علی ابنه، قال و لابنه ایضاً ان یزوّجها، و ان هوی ابوها رجلاً

و جدّها رجلاً...

آیت الله مددی: این «قال» دوم احتمال دارد که شاید مدرج باشد. یعنی اضافه کردند در حدیث. بفرمایید. الی آخره. ببینید این احادیثی که داریم

به تعبیر می خورد. دقت کردید؟ دو تا بحث است. آن حدیث می خواهد بگوید منشاء تعبیر «انت و مالک لأیک» است. بحث دیگری است ها، این

دو تا بحث خلط نشود با هم. روایاتی که می گوید جد نافذ است در مقابل پدر کم نیست، اما اینکه این مصدرش «انت و مالک لأیک» است، این

احتیاج به بحث دارد. بفرمایید.

یکی از حضار: و الجّد اولى بنکاحها. حدیث بعدی عبدالله بن جعفر فی قرب الإسناد، عن عبدالله بن...

آیت الله مددی: دیگر شرح عبدالله بن جعفر حمیری و قرب الإسناد را چند بار دادیم. عرض کردیم ما دو تا حمیری معروف داریم؛ یکی پدر است که فوق العاده جلیل القدر است، عبدالله. این صاحب کتاب قرب الإسناد است و عرض کردم آنکه من الآن دیدم به نظرم در کلینی هم در نجاشی هم همین طور است. سه تا قرب الإسناد است؛ الی الصادق، الی کاظم، الی الرضا علیهم السلام. سه تا قرب الإسناد دارد. بفرمایید.

یکی از حضار: عن عبدالله بن الحسن، عن علی بن جعفر.

آیت الله مددی: تا گفت عبدالله بن حسن، مال الی کاظم علیه السلام است. این از مسائل علی بن جعفر است. شرح این نسخه را هم اخیراً به مناسبتی توضیح دادیم، دیگر نمی خواهد. بفرمایید.

یکی از حضار: استاد، هر شخص سه تا قرب الإسناد به امام دارد، یا نه کلاً...

آیت الله مددی: به سه امام دارد. یک قرب الإسناد الی الصادق علیه السلام، قرب الإسناد الی کاظم علیه السلام، مثلاً اینجا می بینید به دو واسطه از امام کاظم، از عبدالله بن حسن. عبدالله بن حسن عرض کردم نوه علی بن جعفر است.

یکی از حضار: فرمودید مجهول است حاج آقا، این را چه جوری...

آیت الله مددی: یعنی توثیق نشده است. الآن ما نداریم. عرض کردم در این کتاب تاریخ قم، اسمش را که می برد می گوید در فصل شانزدهم درباره او صحبت خواهیم کرد، شرح حالش در آنجا است. متأسفانه فصل شانزدهم به ما نرسیده است. از اینکه می گوید در فصل شانزدهم، معلوم است از شخصیت ها است بالاخره. این طور مجهول مجهول نیست. دقت می کنید؟ علم ما الآن کم است، کمبود علم ما است.

یکی از حضار: مشهور بوده، همین که ضعفش نرسیده، بد نبوده...

آیت الله مددی: نه، حالا دیگر روی مبانی دیگر حالا. دقت کردید؟ اینی که عده ای قبول می کنند می گویند اصطلاحاً می گویند این ها کتاب های خاندانی هستند. یعنی ایشان نوه علی بن جعفر است. عبدالله بن حسن بن علی بن جعفر. شما الآن متعارف است که مثلاً می گویند یکی از نوادگان فیض دیدیم یک کتاب پیشش بود به خط جدش فیض، خب این ها را نقل می کنند دیگر. خاندانی، خاندان های علمی متعارف است و از جدش نقل می کند، نه اینکه چند پشت پشت باشد. عبدالله بن جعفر؛ عبدالله بن جعفر فوق العاده جلیل القدر است. پسری دارد به نام محمد، این هم جلیل القدر است که به او می گویند محمد بن عبدالله. این استاد کلینی است، استاد کلینی ایشان است. توقیعات به امر حمیری مال ایشان است، مال پسر است.

قرب الإسناد مال پدر است، توقیعات مال پسر است که به حضرت بقیة الله نوشته‌اند و انصافاً هم بسیار توقیعات شریفی است. چون چند روز دیگر ان شاء الله بحث ولایت فقیه می‌آید، یکی از توقیعاتمان؛ البته آن برای محمد بن عبدالله نیست مال یکی دیگر است. این توقیعات ایشان مفصل‌ترین توقیعات از امام زمان است. شاید روی همدیگر همه‌اش جمع بکنیم پانزده شانزده صفحه است. خیلی توقیعات زیادی است و عرض کردیم این توقیعات که ایشان نوشته‌اند و جواب‌ها آمده، از لطایفش این است که جواب‌ها ذیل هر سوالی است. یعنی جواب‌ها مابین سطور است و این را مرحوم احمد بن الحسین معروف به ابن غضائری، احمد بن الحسین ابن غضائری پسر، می‌گوید من این را به خط خود ایشان دیدم، به خط اصل دیدم. حالا ایشان باید متوفای حدود ۴۱۱، یعنی زمان شیخ طوسی است. یعنی می‌گوید توقیعات به خط خود اصل تا چهارصد و خورده‌ای هم موجود بوده است. دقت می‌کنید؟ حدود صد و خورده‌ای سال بعد، ایشان که در قم هست می‌گوید من توقیعات را دیدم، به خط اصل دیدم و لذا توصیفش می‌کند که جواب‌های امام مابین سطور نوشته شده است. چون جواب‌ها گاهی بعد از سطور است یعنی بعد از اینکه نامه تمام شد یکی یکی؛ اما الاول، اما الثانی. گاهی اوقات هم مابین خود سطور است. اصلاً احمد بن الحسین توصیف می‌کند این توقیعات را که جواب‌های حضرت مابین سطور نوشته شده است و من دیدم. این یکی از شواهد بسیار بسیار قوی بر قبول این توقیعات است. بسیار بسیار قوی. بفرمایید.

یکی از حضار: قال سألته عن رجلٍ اتاه رجلانِ يأخذانِ ابنته و هوی ان یزوّج احدهما و هوی ابوها علی الآخر، ایّهما احقّ ان ینکح؟ قال الذی هوی الجدّ احقّ بالجاریه، لأنّها و اباهما للجدّ.

آیت الله مددی: آهان، اینجا. این اشاره به حدیث «انت و مالک لأبیک». البته خب سندش هم مشکل دارد، عبدالله بن حسن است، جهالت ایشان. از اینکه اینجا آمده، دقت می‌کنید؟ من عرض کردم خدمتتان چندین نسخه از کتاب مسائل داریم. تا زمان شیخ طوسی، دو تا نسخه مشهور بود؛ کلینی دارد، شیخ طوسی، شیخ صدوق دو نسخه. زمان صاحب بحار هم باز نسخه دیگر پیدا شد. این تنها در نسخه‌ای است که عبدالله بن جعفر نقل می‌کند متأسفانه.

یکی از حضار: و رواه

یکی از حضار: آن که گفتید جعفر خوبه، اشکال ندارد خاندانی نقل بکنند؟ که الآن فرمودید مجهول است خاندانی...

آیت الله مددی: اشکال ندارد. این قبول یعنی به عبارت اخری سیره عقلایی هست، قبول است پیش عقلا و رواه علی بن جعفر فی کتابه، این کتابی است که در قرن یازدهم رسیده است. عرض کردم نسخه دیگر. و این نسخه مجلسی است. مجلسی و شیخ حر یکی است. نسخه قدیمی که ما داریم

تا قرن پنجم فقط کتاب قرب الإسناد است. دو تا، یک نسخه دیگر هم در قرن یازدهم رسیده که در بحار آمده و شیخ حر نقل می کند. ایشان می گوید در این نسخه هم آمده است.

یکی از حضار: علی بن اسباط فرمودید؟

آیت الله مددی: نه، علی بن اسباط مال کلینی بود.

یکی از حضار: این ها مقابله نشده بوده با هم این نسخه ها؟

آیت الله مددی: بابا قرن یازدهم کجا، پنجم کجا. می گویم چاپ کرده اند اخیراً کتاب مسائل علی بن جعفر را. همه را آورده اند و لکن اینکه مقابله و دقت، یادم نمی آید شده باشد. خب این ها بحث های سنگینی است، رجال، حدیث شناسی می خواهد، کار می خواهد رویش و علی بن جعفر در قرب الإسناد؛ یعنی مرحوم حمیری در قرب الإسناد و در نسخه مرحوم بحار و مجلسی هم آمده است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین